

اندیشه «ماندلا» در گفت‌وگوی «شرق» با پروفسور «استفان برلینگ» استاد روابط بین‌الملل دانشگاه «رگنسبورگ» آلمان:

انواع نژادپرستی در دنیا جریان دارد

اصغر زاہر کهنومی



وضعیت جهان ما در حوزه آبار تایید چگونه است؟ آیا شما به نئو آبار تایید معتقد هستید؟

و چون آ چیست؟

بله برای مثال، آبار تایید مذهبی وجود دارد. وضعیت شیعیان در عربستان، قبیله‌ها در مصر و مسلمانان در یرمنه، نوعی از آبار تایید مذهبی به شمار می‌روند. همچنین آبار تایید جنسی نیز رواج دارد به‌عنوان مثال وضعیت زنان در بسیاری از کشورهای عربی، تبعیض آمیز است.

آ ماندلا برای مبارزه با آبار تایید، به مبارزه مسلحانه، خرابکاری و ترور روی آورد. از منظر فلسفه‌اخلاقی، این رویکرد، قابل توجیه است؟ آیا خشونت در برابر آبار تایید توجیه‌می‌شود؟

بستگی دارد. خشونت تنها زمانی توجیه‌پذیر است که یک انسان راه دیگری برای دفاع از خود نداشته باشد یا برای کمک به فرد ضعیف و بی‌گناهی که توسط نیروی قاهره تهدید شده است. به نظر من، رویکرد ماندلا به خرابکاری و فعالیت‌های چریکی، قابل درک است ولی از لحاظ اخلاقی توجیه‌پذیر نیست.

آ اگر خشونت ماندلا در برابر آبار تایید توجیه دارد، پس می‌توان خشونت خیلی‌ها را نیز حتی خشونت یوش، بن‌لادن و... را توجیه کرد چون آنها هم با شاره‌های قشنگی، قدم در خشونت می‌گذارند.

به نظر بنده جنگ عدالت‌طلبانه وجود دارد. اما یکی باید آن را موشکافانه توضیح دهد. دفاع از خود، یک شرط این جنگ و حقوق بین‌الملل و بی‌فایده‌بودن تمام ابزارهای صلح شرط دوم آن است. شرط سوم این جنگ، تناسب و شرط چهارم نیز عدالت است. با این حال، تحت هیچ شرایطی حمله به افراد غیر نظامی قابل تحمل نیست. ترور، سرم و ایجاد جو وحشت و نگرانی در میان غیر نظامیان به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست.

آ آیا در مبارزه با آبار تایید مدرن، رویکرد مسلحانه ماندلا، توصیه می‌شود؟

فقط و فقط زمانی توصیه می‌شود که مورد حمله فیزیکی قرار گرفتید و الا هرگز نباید به خشونت متوسل شد. انواع دیگری از روش‌های مبارزه وجود دارد که در آن خشونت به‌عنوان یک رویکرد مبارزاتی، نفی می‌شود.

آ جهان ما نسبت به دوران آبار تایید آفریقای جنوبی، چقدر تغییر کرده است؟ انسان

اشاره: مرگ «ماندلا، فرصتی برای ما ایرانی‌ها بود که درباره «وضعیت تبعیض» اندیشه کنیم. دوست‌داشتن ماندلا، گوارا و شیرین است اما اگر او را بشناسیم، این دوست‌داشتن، آنقدرها هم آسان نخواهد بود. ماندلا چگونه ماندلا شد؟ ما چرا ماندلا را دوست داریم و چقدر او را می‌شناسیم؟ جهان چه نیازی به ماندلا داشت؟ آنچه در پی می‌آید، گفت‌وگوی مکتوب شرق، با پروفسور استفان برلینگ، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه رگنسبورگ آلمان است. او که به تازگی از نگارش زندگینامه متفاوتی از نلسون ماندلا فارغ شده، در پاسخ به سوالات ما از شخصیت و اندیشه ماندلا می‌گوید.

آ ماندلا را باید محصول کدام مشرب فکری دانست؟ ماندلا در چه بستری رشد کرد و چگونه ماندلا شد؟ به‌ویژه ماندلا، عقاید ضدنژادپرستی خود را م‌روهن چه چیزی است؟

ماندلا به‌عنوان یک ناسیونالیست سیاسی‌پوست‌کرم یاد اما خیلی‌زود نگرش خود را عوض کرد و در همکاری با سازمان‌ها و تشکیلات سفید و هندی، از آنها حمایت کرد. عامل تحریک‌برانگیز برای او تجربه‌اش در دانشگاه ویت‌واترلند بود؛ جایی که او در آن، در سال ۱۹۴۰ حقوق خواند و به ارتباط با مردم سایر نژادها و افراد روی آورد. همچنین یک پیودی سفیدپوست، دیگر عامل موثر در زندگی ماندلا بود؛ کسی که اولین شل را به او داد.

نلسون ماندلا، پیش از چه چیز، قهرمان مبارزه با آبار تایید است. ماندلا با نوع کلاسیک آبار تایید مبارزه می‌کرد. آیا در دنیای معاصر، این مدل کلاسیک آبار تایید از بین رفته یا هنوز دیده می‌شود؟

ممکن است دیگر آبارتاییدی بر اساس رنگ پوست وجود نداشته باشد همچنان که در آفریقای جنوبی از سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۰ بود، اما همچنان انواع نژادپرستی در همه جای دنیا جریان دارد.

آ برخی می‌گویند گونه‌های مدرن‌تر آبار تایید از جمله آبار تایید فرهنگی جای آبار تایید کلاسیک را گرفته‌اند. در یک جمع‌بندی کلی،

ماندلا همیشه یک پراگماتیست بود. او به حمایت از هر کسی که می‌توانست برمی‌آمد. در مقایسه با انقلابیون حرفه‌ای و طرفداران ایدئولوژیک، او تنها به برانداختن آبار تایید فکر می‌کرد. در دهه ۸۰، او هنوز در زندان بود که رژیم آبار تایید به گفت‌وگو با او اظهار تمایل کرد و البته او نیز فرصت را غنیمت شمرد و گفت‌وگو را به رسمیت شناخت

آفریکن (زبان هلندی‌های استعمارگر آفریقای جنوبی) را آموخت. تاریخ بوئر‌ها (مهاجران و استعمارگران هلندی آفریقای جنوبی) را مطالعه کرد و ساعت‌ها با نگهبان سفیدپوست خود بحث و تبادل نظر کرد.

آ زمانی، جهان ماندلا را ترورِیست خطاب می‌کرد همان‌طور که دیک جتی چنین کرد و زمانی دیگر به او جایزه نوبل داد، چرا دیدگاه جهان اینقدر نسبت به یک فرد تغییر می‌کند؟ آیا جهان، خشونت او را برای مبارزه با آبار تایید بخشیده است؟

ماندلا میرا از اشتباه نبود و خطاهایی داشت اما او از اشتباهات خود درس می‌گرفت و در یک برهه بحرانی در تاریخ آفریقای جنوبی و تاریخ جهان (بعد از آزادی‌اش از زندان در سال ۱۹۹۰) تصمیم درست را برگزید. او به دفاع از صلح و مبارزه با انتقام برخاست. همچنین برخی از دولت‌های غربی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دیگر نیازی به حمایت از رژیم آبارتایید در آفریقای جنوبی نداشتند بنابراین به حمایت از نیروهای جدید در آفریقای جنوبی پرداختند. این تحلیل خود ماندلا است. البته این سخن، کمی بدبینانه است اما نشان می‌دهد که گاهی سیاست چقدر موثر بازی می‌کند به‌طوری که در پایان روز، هر دو طرف سود می‌برند.

آ ماندلا در مرحله‌ای از مبارزه به مذاکرات سازش با رژیم آبارتایید روی آورد. این مذاکرات، محصول چه روندی بود؟ چگونه ماندلا از مبارزه به مذاکره رسید؟

ماندلا همیشه یک پراگماتیست بود. او به حمایت از هر کسی که می‌توانست برمی‌آمد. در مقایسه با انقلابیون حرفه‌ای و طرفداران ایدئولوژیک، او تنها به برانداختن آبارتایید فکر می‌کرد. در دهه ۸۰، او هنوز در زندان بود که رژیم آبارتایید به گفت‌وگو با او اظهار تمایل کرد و البته او نیز فرصت را غنیمت شمرد و گفت‌وگو را به رسمیت شناخت و خشونت را در اواخر دهه ۸۰ به‌عنوان یک ابزار به دست گرفت. بنابراین هیچ مشکلی برای تغییر مسیرش به سمت ابزارهای صلح نداشت.

آ ماندلا در برخورد با غرب بسیار رادیکال عمل می‌کرد. او زمانی دیک جتی را دایناسور خواند و زمانی دیگر، جورج بوش را به نژادپرستی در برابر کوفی عنان متهم کرد. رابطه ماندلا با غرب چرا اینقدر رادیکال بود؟ آیا این رفتار، در تضاد با اندیشه صلح‌جوانه او نیست؟

او یک الهه سکولار نبود. آطور که ما دوست داریم ببینیم، او گاهی با خشونت و غضب رفتار می‌کرد و گاهی احساس شدیدی نسبت به وفاداری نشان می‌داد همانند زمانی که برترین مدال آفریقای جنوبی را به معمر قذافی اعطا کرد. اما در کل، بسیار منظم، خویشتندار، باعوش و شلوخ‌عجب بود.

آ آیا ماندلا در دوران قدرت نیز ماندلای صلح‌طلب ماند؟ پرونده او را در مقابله با تبعیض نژادی و دادگاه‌های مربوطه چگونه از زبایی می‌کنید؟

سیاست مصالحه‌ناپرزاش‌ترین میراث او است. او حتی با بیوه‌هندیک فرنچ وژرود (نخست‌وزیر رژیم آبارتاید) که اندیشه نژادپرستی را در آفریقای جنوبی نهاده‌اند و نظام آبارتایید را تکمیل کرده بود نیز جایی می‌خورد و با مصالحه می‌کرد.

آ به‌نظر می‌رسد جهان ما به‌بت‌سازی مبتلا شده است. آیا ماندلا نیز بت‌ساخته‌ایم یا ماندلا واقعا ماندلایی است که جهان می‌پرسند؟

ماندلا کلاما با این مساله مخالف بود. او در زندان نوشت که مردم می‌خواهند او را به‌عنوان الهه سکولار معرفی کنند اما او از این تفکرات نفرت داشت. بت‌سازی همیشه بد است. اما شخصیت‌سازی و احترام به شخصیت‌های والا، درونی‌ترین ویژگی و خصیصه بشری است. اگر من مجبور باشم کسی را به‌عنوان بت انتخاب کنم، از میان بسیاری از شخصیت‌های مطرح قرن بیستم، ماندلا یا گاندی یا مار تین لوتر کینگ را ترجیح می‌دهم.

آ راه ماندلا چقدر توصیه می‌شود؟ ماندلایون چقدر مفید است؟ آیا ماندلا به اندازه

شهرت خود، در روند صلح جهانی موثر است؟

او بعد از کناره‌گیری از قدرت، به‌صورت خشنگی پایدیزی برای فقر و بیماران ایدزی و همچنین مساجد حفاظت در کنگو کار کرد. او یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های نقش‌آفرین در دنیای کنونی ماست و به‌عنوان یک شخصیت بزرگ برای تمام دوران باقی خواهد ماند.

تدفین ماندگار ملند در نهایت آخرین «ماوری» که بانوی اول برای افسانه‌ساختن از جان‌کندی انجام داد هم صورت گرفت؛ مصاحبه‌ای که او یک هفته بعد از مرگ همسرش با تئودور وایت، خبرنگار مجله ایف، انجام داد. چیزی که برای چکی اهمیت داشت این بود که او سال‌های اقامتش در کاخ‌سفید به‌همراه همسرش را به سال‌هایی که در قصر کملوت، محل اسطوره‌ای پادشاه آرتور گذشته مقایسه کند. به‌واسطه همین اقدام بود که هنوز هم کندی‌ها را مثل «پادشاه و ملکه کملوت» در نظر می‌گیرند اما موردی که اطلاعات کمی از آن در دست است شیوه انجام این گفت‌وگو است. این چکی‌کندی است که خلاقیت به‌خرج می‌دهد و به تئودور وایت زنگ می‌زند تا با او قرار ملاقاتی بگذارد. اما وایت آن زمان در خانه‌اش نبوده وایت بعدا درباره این رخداد گفت: «وقتی مارم به من زنگ زد و گفت چکی‌کندی می‌خواهد با تو دیدار کند نزدیک بود از روی صندلی به زمین بیفتم».

سرانجام وقتی وایت موفق می‌شود تلفنی با چکی صحبت کند متقاعد می‌شود به هیانس پورت، محل اقامت چکی برود. چکی روایع خاستگی‌ای می‌گوید اما موردی که میراث همسرش را نجات دهد و خود او بوده که مقاله وایت را به سمت‌وسویی می‌برد که تواریخ بین زندگی همسرش و زندگی پادشاه آرتور برقرار شود. ماجرا از این قرار بوده که او بعد از اینکه همه رخدادهای دالاس را برای وایت تعریف می‌کند – خون، آسیب‌دین سر، بیمارستان، وداغ آخر و – دلیل اصلی‌ای که خواسته او به دیدارش برود این بایان می‌کند: «چیزی هست که می‌خواهم بگویم. موردی که بی‌وقه دربار‌ماش با باب صحبت کردم (.) می‌خواهم یک چیز بگویم و تقریباً مجبورم آن را بیان کنم. نمی‌توانم جملهای که شنیدم را از خاطرم بیرون کنم» او این صحبت را برای وایت گسترده‌تر می‌کند: «شب‌ها قبل از اینکه بخوابیم جان دوست داشت با قطعات پازل بازی کند. تراهِ موردعلاقاش هم ترانه‌ای بود که درباره کملوت سراییده شده بود. جملهای که او همیشه ترجیح می‌داد بیايش کند هم این بود: «چنین مکانی که در لحظه‌ای کوتاه از افتخار آفرینی کملوت نامیده شد را از یاد نبرید.» از آنجایی که این خبرنگار به‌خوبی منظور چکی را متوجه نشده بود او دوباره دلس‌تاشش را تکرار کرد. چکی دوباره روی یک موز پافشاری کرد: «هنوز رئیس‌جمهورهای بزرگی در کاخ‌سفید هستند و جانسون‌ها هم فوق‌العاده هستند با این حال اینجا مثل کملوت نمی‌شود.» در یک لحظه خبرنگار تصمیم می‌گیرد سراغ موضوع دیگری برود و سمت‌وسوی گفت‌وگو را بچرخاند اما چکی بدون وقفه تکرار می‌کرد: «چنین مکانی که در لحظه‌ای کوتاه از افتخار آفرینی کملوت نامیده شده را از یاد نبرید.» او مصمم بود به این خبرنگار بفهمد که افسانه‌گاه همسرش محلی می‌نظیر و جادویی است که هرگز از یاد نمی‌رود در پایان این گفت‌وگو که ساعت دو به‌لمداد بود وایت به چکی می‌گوید برای بازخوانی این مصاحبه او را در جریان قرار می‌دهد. چکی می‌دانست که ادیتورها می‌خواستند گف‌ری که او به کملوت زده را حذف کنند ولی او مصمم‌تر از همیشه به اهداشش رسید. او زندگی‌کندی در کاخ‌سفید را تشبیه کرد به زندگی در کملوت مدرن و به این ترتیب یکی از افسانه‌های ماندگار و غیرواقعی ملی را رقم زد.

منبع: آتلانتیکو

جهان

نگاه

نگاهی به وضعیت کنونی عربستان بهار سعودی در راه است؟

طارق عثمان . ترجمه: آرمان بیگی

عربستان سعودی که در درازمدت یکی از کشورهای باثبات دنیای عرب بوده این روزها خود را در شرایطی می‌بیند که ظاهراً تغییر و دگرگونی در آن اجتناب‌ناپذیر است؛ رابطه عربستان با غرب- به‌ویژه آمریکا- پس از اتفاقاتی که در خاورمیانه و شمال آفریقا رخ داده و بهار عربی به خود دیده، سرد شده است. در راستای چنین اتفاقات فرامرزی، گروهی هم از زنان این کشور در اعتراض به ممنوعیت رانندگی برای زن‌ها در عربستان، نشانه‌هایی به بیرون ارسال کرده‌اند که می‌تواند شامه جامعه بین‌المللی را تحریک کند. عربستان-سعودی اگرچه مهم‌ترین اقتصاد دنیای عرب را اداره می‌کند- اولین تولیدکننده و صادرکننده نفت در دنیا- با این حال تاثیر سیاسی‌اش در دهه‌های اخیر به‌شدت کاهش یافته است. در بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰، عربستان‌سعودی اداره‌کننده اصلی سیاست‌های دنیای عرب بود به‌طوری که کاخ‌های ریاضی و جدّه، همواره پذیرای سران سیاسی عالیرتبه کشورهای عرب‌زبان بود. اما از آن زمان به بعد سال‌های پذیرش کاخ‌های مذکور به‌طور چشمگیری خالی شده‌اند. حالا قطر، کشوری که ظاهراً ثروتش تمام‌شدنی است و با استراتژی‌ای جهانی در سیاست‌های خارجی عمل می‌کند و سرمایه‌گذاری و ارتباط خوب با سایر کشورها را در سراسرجه کار خود قرار داده است جای عربستان را در منازعات خاورمیانه گرفته به حل‌وفصل مشکلات می‌پردازد. این در شرایطی است که این کشور هم‌زمان با کم‌شدن تاثیرگذاری سیاسی‌اش در منطقه‌با رشد جمعیت نیز همراه شده است. ابتکارات اصلاحی ملک‌عبدالله که مستقیماً کاهش قدرت نهادهای مذهبی فوق محافظه‌کار را نشانه رفته تا آنها را وادار به اطاعت از وهابی‌ها و سلفی‌ها کند هرج و مرجی هم در این زمینه به راه انداخته است. البته گفتنی است که مرگ دو شاهزاده موروثی هم در عین میان مزید بر علت شده است و شرایط انتقال بین نسلی قدرت در عربستان را هم پیچیده کرده است. وضعیت رفاه مردم در این کشور هم در این چند سال اخیر محل سوال قرار گرفته است. درواقع با وجود اینکه سران سعودی با توزیع بخشی از عواید نفتی در بین قشر متوسط جامعه تا حدودی توانسته رضایت آنها را فراهم کند با این حال فقر گسترده و نابرابری‌های زیادی هنوز در بین مردم وجود دارد. موضوع دیگر وضعیت مسلمانان شیعه در ایالت شرقی عربستان است که با وجود غنی‌بودن این منطقه از ذخایر نفتی، حق و حقوق زیادی برای آنها را نظر گرفته نشده و به‌شدت هم با راهپیمایی‌های این عده علیه دولت برخورد می‌شود. عربستان از طرفی مشکلی هم با افراطی‌های یمن دارد که مبارزه با آنها بیش از حد تصور طولانی و هزینه‌بر شده است. با توجه به چنین شرایطی سران عربستان‌سعودی حالا نگران اعتراض و خیزش نهادهایی هستند که اعتقادشان این است که مردم باید در تصمیمات سرنوشت‌ساز مشارکت داشته باشند و برابر سنت غلطی که بر این کشور عربی از دهه‌های پیش حاکم بوده خیزش کنند. مطرح‌شدن چنین پیش‌فرض‌هایی حالا سران عربستانی را که قدرت مطلق این کشور در دست خانواده سلطنتی است، نگران‌تر از هر زمان دیگری کرده است. کار تا جایی پیش رفته که خانواده سلطنتی عربستان توجه بیشتری در همین سال به چنین مباحث آزاد‌هنده‌ای نشان داده است؛ ملک‌عبدالله تغییرات اساسی‌اش را متوجه وزارت دفاع، وزارت کشور، وزارت امور خارجه و وزارت آموزش‌وپرورش کرده است. او همچنین تصمیم گرفته قدرت زیادی در اختیار دو نفر از شاهزاده‌های باتجربه‌اش بگذارد؛ اولی بندر بن‌سلطان است که ۲۰سال سفیر عربستان در آمریکا بود و دومی هم متیب بن‌عبدالله پسر خود پادشاه است که مدت‌هاست فرمانده آتش عربستان است. دولت همچنین سعی کرده توجه سرمایه‌گذاری‌های خارجی برای ورود به بازار این کشور و غنابخشیدن به اقتصاد عربستان را هم در اولویت برنامه‌هایش قرار دهد. این در شرایطی است که برخی از افراد خانواده سلطنتی هم همزمان با این تغییر و تحولات- هرچند با اکراه - سعی کرده‌اند با نهادهای اجتماعی ارتباط برقرار کنند تا بلکه با این گروه‌ها درباره آینده کشور وارد بحث شوند. علاوه بر این موارد، عربستان برای مقابله با قدرت ایران در شرق مدیترانه حمایت خود از متحدانش در عراق، اردن و لبنان را افزایش را داده است. سعودی‌ها عملاً با وجود مالی و سلاحی از اپوزیسیون سوریه و شورش‌های آن کشور هم حمایت می‌کنند. آنها هم‌زمان سعی می‌کنند بت و تاب‌اسلام سیاسی در کشورهای شمال آفریقا را سرد کنند و از گروه‌های مصری که خواهان سرنگونی محمد مرسی هستند هم حمایت ویژه‌ای می‌کنند. این در حالی است که با گروه‌های افراطی حاضر در یمن هم سیاست و مشاورات و سرکوب را در پیش گرفته‌اند تا به این طریق شرایط را به گونه‌ای مهندسی کنند. با این حال هیچ‌کدام از این اقدامات توانسته مشکلات عمقی‌ای که در دل این نظام وجود دارد را رفع‌وجوع کند؛ سرمایه اصلی عربستان رفته‌رفته تحلیل می‌رود و بعیداست بعد از سال ۲۰۳۰ این کشور در صنعت نفت همچنان حرف اول را بزند. از طرف دیگر، نبود رقابت در بخش اقتصادی و ضعف عمده سیستم آموزشی این کشور هم بحران را شدیدتر کرده است؛ بیش از ۷۰درصد سعودی‌ها زیر ۳۵سال هم دارند و نرخ بالای بیکاری در این کشور به‌زودی گریبان سران اصلی این امر می‌گذرد. شمار زیادی از سعودی‌ها تحصیلاتی که فرستان در حال به هدررفتن است؛ اگرچه این کشور بیشترین میزان نقدینگی در تاریخ را دارد با این حال داش استفاده از این ثروت برای رونق‌بخشیدن به بخش اقتصادی وجود ندارد. با توجه به چنین موردی به احتمال فراوان قشر متوسط عربستان‌سعودی نسبت به کاهش شکوفایی سیاسی و اقتصادی واکنش نشان دهد. مشکلی که در این میان وجود دارد این است که دستپایی به اهداف آشکار عربستان در گرو انسجام سطوح بیرونی دولت است که ظاهراً رسیدن به چنین هدفی سخت است. نبودن فاکتورهای تعیین‌کننده برای سیاست‌های مورد نظر، عربستان را در آستانه ازهم‌گسختگی غیرقابل برگشتی قرار داده است. با توجه به چنین سناریویی، اقتصاد این کشور با کوچک‌ترین جرقه‌ای پرمزده می‌شود و ظرفیت خانواده سلطنتی عربستان که همچنان تلاش می‌کند قشر متوسط را تطمیع کند و گروه‌های شورش‌ی شرق و جنوب را برای بقای قدرت دولت متحشد کند، به مخاطره می‌افتد. چنین موردی نارضایتی قشر جوان عربستان را در پی خواهد داشت و در نهایت، کار به اختلافات داخلی کشیده می‌شود. شرایط به گونه‌ای در حال سپری‌شدن است که به نظر می‌رسد قوام سلطنت ابن‌سعود که در پایان دهه ۱۹۲۰ پایه‌گذاری شده در شبه‌جزیره عرب رو به ناهنجاری بگذارد، البته در این بین سناریوی دیگری هم ممکن است رخ دهد؛ نسل جدید مسوولان عربستانی می‌توانند قشر را به سلطنت مشروطه تبدیل کنند و پایله‌های آن را بر سیستم موازنه قدرت بنهند. مدلی از اداره کشور که مبتنی بر حضور نماینده‌ها بوده و ساز و کارهای مهمی مثل رونق اقتصادی را در دستور کار قرار دهد تا از این رهگذار خلاقیت و پویایی جوانان این کشور و البته آینده عربستان را تأمین کند.

روزنامه‌لوریان لبنان

افسانه‌سرایی به شیوه همسر کندی

می‌کردند. مردم آمریکا پشت‌سر بانوی اول متحد شده بودند و اولین تصاویر تلویزیونی

همه را اشوک کرده بود؛ چکی‌کندی بعد از پنج‌ساعت از مرگ شوهرش همان‌طور که از «ایر فورس وان» پیاده می‌شد خون او را به صورت داشت. اما واقعیت این است که همه‌چیز حساس‌شده بود. او می‌خواست دردی که کشیده را در خاطره همه آمریکایی‌ها به یادگار باقی بگذارد. در ذهنش چنین می‌گذشت که هیچ‌کس نباید چنین لحظه‌ای را فراموش کند. شرایط به‌گونه‌ای رقم خورد که این ترفند حساسی کارگر افتاد. از آن زمان به‌بعد همان تصویر ساده که چکی از خود نشان داد همه ذهن‌ها را به‌راحتی به تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۴ می‌برد. دیگر تصاویری که چکی در ذهن همگان به جا گذاشت بعد از پیاده‌شدنش از هواپیما بود؛ یکی از قوی‌ترین لحظه‌ها که بدون تردید به اسطوره‌شدن جان اف کندی کمک شایانی کرد در لحظه تدفین رقم خورد؛ مراسم خاکسپاری با حسی و حال غم‌انگیزی در گورستان ملی آرلینگتون برگزار شد. چکی همه‌چیز را سروسامان داده بود و قصص این بود که مراسم خاکسپاری را به‌گونه‌ای مهندسی کند که همه‌چیز شبیه به مراسم خاکسپاری آبراهام لینکلن باشد اما ضربه اصلی به ذهن آمریکایی‌ها را او چند دقیقه بعد زده چکی خواسته‌ای داشت و «مشعل یادبودی» برای گرامیداشت همسرش روشن کرد تا این مشعل برای همیشه روشن بماند. البته اتفاق مهم دیگری هم در مراسم خاکسپاری رخ داد تا ذهن همگان درگیر شود؛ وقتی تابوت جان اف کندی توسط نظامی‌ها بلند شد چکی‌کندی در گوش پسرش جان کندی جونیور که سه‌ساله بود یکی، دو جمله کوتاه گفت: «جان تو بلدی چطور به بابا سلام کنی. حالا وقتش رسیده که با او خداحافظی کنی» کودک کندی هم از جا برمی‌خیزد و به تابوت سلام نظامی می‌دهد؛ ژستی تاثیرگذار که در تاریخ به‌عنوان یکی از احساسی‌ترین لحظه‌های مراسم

